

## یک صد سال لذت ، جنسیت و قدرت / شادی امین

### نوشته های ما ابزار و یا آرزو های ما هستند " میشل فوکو"

هنگام کار و تحقیق برای تهیه این مطلب، به مشکل عمده ای برخوردیم که اکثر کسانی که بر روی مسئله زنان تحقیق و بررسی کرده اند به آن آشنا هستند، یعنی کمبود و یا نبود اسناد و مدارک معتبر تاریخی در مورد زنان از یکسو و عدم دسترسی همگانی به آن حداقل موجود از سوی دیگر، به همین دلیل تاریخ جنبش زنان در سراسر جهان ، تاریخ گسست و هویت یابی مکرر است، تاریخی که با حذف اسناد و آثار آن عملاً "حافظه جمعی زنان را از آنان دریغ کرده و ما را در تجربیات و حافظه فردی مان تنها می گذارد.

از سوی دیگر اجبار به بسنده کردن خرده اسناد موجود، شاید زوایای بسیاری را برای ما نا روشن باقی بگذارد، اما یقیناً این گونه کنکاش یعنی نه صرفاً " بررسی قهرمانان و یا جایگاه زنان در تاریخ بلکه پاسخ به چرایی و چگونگی حذف زنان از تاریخ ، نیازی است که جنبش زنان ما با آن روبرو است. با چنین نگاهی است که به این مقوله می پردازم. هویت جنسیتی و رفتار جنسی دو مقوله جداگانه و متمایز از یکدیگرند، رفتار جنسی از بدو تولد بشر وجود داشته و در آینده نیز وجود خواهد داشت. هویت جنسیتی اما با تولد هویت فرد و با رشد ارزش های لیبرالی و اهمیت یافتن انسان است که معنا و اهمیت می یابد. با چنین یافته ای روشن است که هویت جنسیتی از نزدیک به اواخر قرن گذشته مطرح شده است.

مناسبات جنسیتی نظام توزیع قدرت را باز تولید می کنند. روابط بین مرد و زن، معنای زنانگی و مردانگی و همچنین رابطه دو زن و دو مرد نیز توسط مناسبات جنسیتی تبیین می شود. اهمیت مناسبات جنسیتی درست در همین نکته یعنی شکل دهی به روابط بین انسانهاست. و این فقط به روابط بین مرد و زن محدود نمی شود.

جنبش جهانی زنان توانسته است، موضوع جنسیت را که تا یک قرن پیش موضوعی طبیعی و ایستا فرض می شد به موضوعی چون و چرا پذیر بدل کرده و آنرا به یکی از محورهای زندگی اجتماعی تبدیل کند، یعنی جنسیت نیز در کنار نژاد و طبقه سه محور اصلی ای به شمار می آیند که سنگ بنای مفهوم هویت را تشکیل میدهند.

جنسیت زنان در تعریف زیست شناختی اش با قدرت زایش و تولید مثل آنان بیان شده است. قدرت زایشی که بقای نسل را هدف قرار داده است. این توانایی خود به علتی برای تعلق زن به مردان خانواده و طایفه و قبیله ای که زن به آن تعلق داشت بدل شد. کنترل بر سکس و بدن زن و ارائه تعاریف محدودکننده و سرکوب گرایانه برای رفتار اجتماعی زنان به عنوان مسئله ای محوری در سامانه مردسالار از همین جا ناشی می شود.

این توانایی زنان که به عنوان طبیعت آنان نامگذاری می شود، البته عواقب معینی دارد و آن نیز تعریف عمل جنسی ای است که بایستی ضامن این "بقای نسل" باشد!!

یعنی عمل جنسی ای که با وجود یک مرد و زن انجام پذیرد، (" یعنی تحمیل دگر جنس گرایی به عنوان نرم") و با دخول آلت جنسی مرد در واژن زن عینیت می یابد. با چنین تعریفی از عمل جنسی است که ارضاء جنسی به ارگاسم واژنی محدود شده و ارگاسم از طریق کلیتورس انکار می شود و البته رابطه جنسی و اروتیسم به تماس جسمی – بدنی (آن هم صرفاً بین زن و مرد) تنزل می یابد.

در دوران های مختلف جایگاه اجتماعی انسانها و تعلق طبقاتی آنها، تعیین کننده سکس و اشکال رابطه جنسی بین افراد بوده است.

تبعات این تعریف مردسالارانه از رابطه جنسی عرصه های دیگری را نیز در برمی گیرد. چنین تعریف از پیش داده شده ای از رابطه جنسی، باعث تنظیم و کنترل رفتار جنسی ما شده و هویت فردی ما را سلب می کند. برای مثال تعاریفی چون زن نجیب، باعفت، با وفا، خانه دار، محجوب، مادر و ... آن زنجیرهای فرهنگی ای هستند که با تعیین استاندارد مشخص برای "زنان مقبول" بردگی جنسی زنان را ممکن می سازند.

و چنین است که کنترل توانایی زنان در زایش به یکی از مهمترین دلایل سرکوب و سلطه بر زنان بدل می شود. و بدن زن به مهمترین عرصه برای اعمال قدرت مردانه.

تعریف مردسالاری از هویت جنسیتی در عین حال باعث تقسیم کار معینی نیز هست که برجسته کردن نقش مادری و همسری زن را باعث می شود. جایگاه اجتماعی ای که با کار بی مزد زن در خانه عملاً وابستگی اقتصادی او به مردان و به بیانی دیگر تمکین او را تثبیت میکند. کم ارزش و بی ارزش کردن کار زنان همچنان در حقوق پائین تر برای زنان در بسیاری از مشاغل و در سراسر جهان خود را نشان می دهد.

در این بین مذاهب و جهان بینی های مردسالار نیز توجیه گر و حافظ جایگاه اجتماعی فرودست زنان بوده و حق مالکیت مرد بر جسم زن را ازلی و ابدی و امری ذاتی دانسته اند.

از یک صد سال پیش و با روند صنعتی شدن، نقش مادر – خانه دار برای زنان به زیر سؤال رفت و زنان به اشتغال

خارج از خانه کشیده شدند. برای حقوق اجتماعی و فردی خود مبارزه کردند و همچنان از بی حقوقی رنج بردند. علوم مختلفه نیز در این میان بیکار ننشسته و به پاسخگویی علل پدیده ها برآمدند. در حالی که برخی در جستجوی "زنان در تاریخ" و یافتن ردپای آنان بودند، گروه دیگری در صدد پاسخ به این سؤال بوده که این حذف و سرکوب زنان و همچنان که در ابتدا عنوان کردم، حذف زنان از تاریخ و آسیب رسانی به حافظه جمعی زنان چگونه ممکن گشته است؟ اهمیت فمینیسم و نگاه زنانه در این است که روند فرهنگی تاریخ بشری را به گونه ای دیگر ترسیم کرده و نگاهها را متوجه ساختارهای اجتماعی ای می کند که نه تنها سرکوب زنان بلکه انواع دیگر سرکوب های اجتماعی را نیز توضیح دهد. بی جهت نیست که سرکوب زنان به عنوان قدیمی ترین شکل روابط ستمگرانه، مدل انواع سرکوب و روابط نابرابر اجتماعی قلمداد می شود.

نقد فمینیستی آن پتانسیلی است که ما را قادر می سازد، ساختار هیرارشیک مردانه موجود را زیر سؤال برده و در دالانهای قدرت پنهان آکادمیک گرفتار نشویم. از چنین منظری است که من بر این باورم که همانگونه که حامد شهیدیان می گوید: "فمینیسم در ایران نباید در تعاریف و مفاهیم از پیش ساخته شده گرفتار بماند، هر چند این تعاریف بی آزار یا سودمند به نظر آیند." یکی از این تعاریف، تعریف از زنانگی و مردانگی است که نگرش فمینیستی ما نیز همچنان به آن آغشته و از آن تغذیه می شود. این تعاریف از زنانگی و مردانگی، تعریف از هویت جنسیتی و فرم های جنسیتی است که برگرفته از جنس گونه گی رابطه دگرجنس گرایی را به عنوان نرم تأیید و تثبیت می کند. به این نکته بازخواهم گشت.

و اما در قطب دیگر این سرکوبگری، کسانی هستند که بر علیه این سرکوب در سراسر جهان و در اعصار مختلف مقابله کرده اند.

در اروپا نمونه هایی چون المپ دوگوز با کتاب "بیانیه حقوق زنان" و ماری ولستان کرافت با کتاب "دادخواستی برای حقوق زنان"، تأثیر به سزایی در رشد مبارزات زنان داشته اند. اعدام المپ در سال 1793 (نزدیک به 215 سال پیش) حکمی علیه دادخواست زنان برای آزادی و برابری بود.

این دو زن درتقابل با نظر مردان روشنفکر دوره شان معتقد بودند که تبعیض و نابرابری بین زن و مرد هیچ ارتباطی به طبیعت ندارد و این رسوم و باورهای غلط اجتماعی اند که چنین تبعیضاتی را روا می دارند. هر دوی اینان به آموزش زنان اهمیت بسیار داده و برای تأسیس مدارس دختران می کوشیدند، هر دو بر اشتغال زنان و استقلال اقتصادی آنان تأکید داشته و ازدواج را نفی می کردند. آنها با معشوق های خود رابطه خارج از ازدواج داشتند. امری که در آن دوره جسارتی آشکار بود.

در حقیقت زنان از زمانی روند آزدسازی خود و انسانی کردن جوامع را آغاز کرده اند که به ماهیت جنسیتی شده سیاست و شعار "آزادی، برابری، برادری" مردانه پی برده اند و خواسته های مستقل خود را طرح کرده و دریافته اند که ثبات و تعادل سیاستهای مردانه را بایستی برهم ریخته و نظم نوین را جایگزین کنند. از زمانی که دریافته اند که مناسبات قدرت بین زن و مرد را در عرصه خصوصی (خانواده) و در عرصه عمومی (در اجتماع) بایستی دگرگون کرده و مناسبات نوینی برقرار کنند.

این تعاریف از "جنس گونه گی" و زنانگی و مردانگی هستند که رابطه ما را با لذت (اروتیسم)، جنسیت (رابطه ما با زنان دیگر و یا با مردان و یا با خودمان) و با قدرت تعیین می کنند. تسلط این تعاریف به عنوان الگوهای ارزش گذاری باعث می گردد که افراد جامعه و ادار به تطبیق با این الگو ها شوند و از سوی دیگر هر چه و هر که را که با این تعاریف سازگار نیست مورد طرد، آزار و خشونت قرار دهند.

اینکه تعریف از "جنسیت طبیعی" توسط چه کسانی و با چه نیتی صورت گرفته، سؤالی است که با شهادت بایستی از سوی فمینیستها پاسخ گیرد. چرا که مبارزه با نظم که ستم بر ما و موقعیت فرودست ما را تثبیت می کند تنها با هویت یابی زنانه و به چالش طلبیدن کلیشه های موجود ممکن است. در چنین چالشی بایستی سوال کنیم که آیا کارتون "عصر حجر" واقعی است؟ آیا الما و فرد فویر اشتاین از آن زمان ها وجود داشته اند؟ و ...

از طرفی هویت یابی مردانه آن چیزی است که توسط آن زنان به مردان ارزش و جایگاهی فرای خودشان می دهند. این امر در مورد موقعیت ویژه قائل شدن برای مردان، اهمیت به مردان، باور به آنان و ... خود را نشان می دهد. ریشه قوانینی که حق تسلط جنسی مردان بر زنان را تثبیت می کند، در اسطوره پهلوانان، در تمایل مردان به فتح همه چیز، در آلت جنسی مردان- و زندگی مستقل آن- نهفته است. قوانین و ریشه هایی که زنان را متقاعد می سازد که ازدواج و رابطه جنسی با مردان حتی به قیمت سرکوب شدنشان و افسردگی و ... غیر قابل گذشت است. اما مبارزه زنان علیه تسلط مردان بر جسم شان علیه پذیرش دگر جنس گرایی اجباری حرکتی بسیار متنوع بوده است، گاه آرام و گاه شورشگرانه.

"جدایی طلبی زنان" در اشکال گوناگون در خدمت چنین هدفی بوده است. زنانی که از ازدواج گریختند و یا بیوه های تنها و یا زنان همجنس گرا، همگی از همدستی با این نظام سر باز زده اند. و درست از چنین تاریخی است که فمینیست

ها میتوانند بسیار بیاموزند. و حال آنکه درست در این عرصه سکوتی سنگین حاکم است. با نمونه های چنین زنانی همه ما آشنا هستیم و من هم نمونه های تاریخی آن را ذکر خواهم کرد.

نگاه به تاریخ یکصدسال گذشته در جامعه (در آن دوره نیمه فئودالی - نیمه مستعمره ایران) از چنین منظری است که اهمیت می یابد. متأسفانه در مورد تاریخ جنسیت در ایران تحقیقات بسیار محدودی صورت گرفته و آنها نیز به این سؤال نپرداخته اند که چرا مدرنیسم یا "مدرنیته" ایرانی، این چنین برای تثبیت این تعاریف بر اساس جنس گونگی سرمایه گذاری نموده و آنرا از برخی قیدو بندهای دنیای کهنه رها کرد تا جذابیت بیشتری به آن دهد. از سوی دیگر با وضع قوانین و مقررات ویژه مناسبات بین دو جنس را تحت کنترل دولت - مردان نگه داشت.

### خواسته های زنان در دوران مشروطه:

نگاهی به خواسته های زنان فعال آن دوره به ما نشان میدهد که آنها بسیاری از قیدوبندهای منتج از این تعاریف را به زیر سؤال می برند.

رابطه جنسی زنان در آن دوره، رابطه ای صرفاً برای تولید مثل قلمداد می شده است، از این رو آنجائیکه در مورد سکس حرفی زده می شود، به رابطه زناشویی و در چهارچوب ازدواج اشاره ندارد، چرا که رابطه زناشویی در خدمت تولید مثل است و نه لذت. در آن دوره ایده آل اروتیک و معیارهای زیبایی نیز با درک امروزی کاملاً متفاوت است. در این دوره سکس بدون نوازش یا صمیمیت اروتیک، تنها با دخول و با تنظیم عمل جنسی برای نیاز مردان و بدون توجه به ارضاء زن صورت می گیرد. پس می توان متصور شد که بسیاری از زنان این دوران ارضای جنسی را تجربه نکرده اند. آیا این واقعیت باعث این است که آنها احساس رضایت نداشته باشند؟ به هیچ وجه، درک امروزی از رابطه جنسی نمی تواند ملاک قضاوت در این رابطه قرار گیرد. به نظر می آید ارضاء (واژنی) اصولاً در مرکز توجه زنان و ملاکشان برای خوشبختی نبوده است.

این شرایط اما پیش فرض اخلاقیات جامعه مردن نیز هستند: یعنی زن پاسیو، بدون نیاز جنسی و متمرکز بر رابطه جنسی براساس دخول و برای رفع نیاز جنسی مردان. در عین حال عمل جنسی از مقوله ای علنی حذف گشته و به مقوله ای تابو شده و "خصوصی" بدل میشود، با این "تابوسازی" قدرت خارق العاده ای برای فشار و سرکوب زنان آزاد می شود.

تازه در دهه 70 و 80 پس از تحقیقات روان تحلیلی پیرامون ارضاء یا "ارگاسم" است که سکسوالیته مردن زاده می شود. تعریف امروز از سکس: اروتیسم، احساس و همراه آن یک سکس رضایت بخش است، اگر لباس اروتیسم و احساس را از تن این تعریف به در آوریم باز هم با "سکس" آن هم بین دو جنس روبرو هستیم. قرار است عرصه خصوصی آن عرصه ای باشد که فرد فرای ساختارهای سیاسی - اجتماعی به نیازهای خود عینیت می بخشد. اما می بینیم که ساختارهای سیاسی - اجتماعی چگونه تعاریف مناسب را ایجاد و در زندگی خصوصی ما نیز آن را به "نرم" و بخش "طبیعی" از آن بدل می کنند.

با چنین مقدمه و توضیحاتی است که درک خواسته ها و موقعیت جنبش زنان و اکتورها و فعالین آن در هر دوره روشن می شود.

ما در ایران در قرن نوزدهم شاهد تلاش هایی برای تغییر مناسبات جنسیتی هستیم.

### تلاش برای تغییر مناسبات جنسیتی:

قره العین در سال 1261 ه. ق. نقاب از چهره برمی دارد و خواستار رهایی زنان می شود، بی بی خانم استرآبادی در کتاب "معایب الرجال" که در نقد کتاب تأدیب نسوان نوشته است به شیوه اندرز نویسی نویسنده و نگاه قیم مآبانه او به زنان انتقاد می کند.

تاج السلطنه اولین زن فمینیست ایران است که در خاطرات خود روی مسائلی که تا آن زمان حتی حرف زدن از آنها تابو محسوب می شد، به روشنی موضع گرفته و زنان را به مبارزه علیه حجاب، فحشاء، ازدواج های بدون عشق، ازدواج های "مصلحتی" و حق طلاق یک جانبه برای مردان فرا می خواند.

صدیقه دولت آبادی چهره دیگری که در دوره مشروط سردبیری روزنامه "زبان زنان" را عهده دار بود بر مسئله مقابله با ازدواج زودرس پای می فشارد. او نشریه خود را تنها در اختیار زنان گذارده بود و این امر را به حساسیت او به مردان نسبت می دادند. و یا بی بی مریم بختیاری که در خاطراتش از ظلم و ستمی که بر زنان می رفت سخن می گوید، او که قربانی یک ازدواج زودرس است - "او را وقتی 40 روزه بود به عقد مردی که 20 سال از او بزرگتر بوده در می آورند و در 15 سالگی مجبور به ازدواج با آن مرد می شود." - او به این سنت و عدم داشتن حق طلاق معترض بوده و در کتاب خاطراتش می نویسد: "زن و شوهر اگر با هم موافق هم نشوند باید طلاق بگیرند، با این جور زندگانی به سر برند. در حقیقت لعنت بر این قانون غیرقانون! بدبختانه می ترسم بمیرم و زن های ایرانی را عموماً" و زنهای بختیاری را خصوصاً" آزاد نبینم. (خاطرات سردار مریم صفحه 47 و 48)

مریم مزین السلطنه که دو هفته نامه شکوفه را انتشار می داد، در شماره 7 آن می نویسد: "زن و شوهری ایرانیها زناشویی نیست بلکه مرده شویی است و زن و شوهری اجباری است."

مهر تاج رخشان که در نهضت ضد حجاب و برای تحصیل دختران بسیار فعال بوده و تنها زندگی میکرده و از ازدواج سر باز زده در این مورد میگوید: من وقت عروسی کردن نداشتم، آنقدر سرگرم کار بودم که به شوهر داری نمی رسیدم... اگر شوهر می کردم حتما اونم مثل مردای دیگه اون زمان اجازه نمیداد از خونه بیرون برم." آری سرپیچی این زنان از ازدواج یا تولید بچه، و سکس بدون مردان، یک شورش بود، فمینیسمی در عمل، این جدایی طلبی در بسیاری موارد مهر انحراف و برچسب های تحقیر آمیز بر خود داشت.

با نگاهی به سه خواسته زنانه زنان در دوره انقلاب مشروطیت یعنی:

1- حق تحصیل برای زنان

2- لغو حجاب

3- مقابله با ازدواج زودرس

و بررسی زندگی فعالین آن دوره متوجه می شویم که این خواسته ها عمدتاً برگرفته از شرایط اجتماعی و فردی خود این زنان بوده و آنها به واقع نماینده تام و تمام قشر خود و در تلاش برای برون رفت از اوضاع اسفناکی هستند که خود آن را لمس کرده اند.

سه خواسته فوق تماماً بر مناسبات جنسیتی حاکم حمله می کند. آگاهی زنان را به عنوان قدرت آنان به رسمیت شناخته و آن را طلب می کند. لغو حجاب به عنوان ابزاری که زن را به سوژه جنسی بدل کرده و به انزوا می راند، را خواهان می شود و در پایان بر نفی حق انتخاب زن در ازدواج و سمت گیری صرفاً مردانه در امر ازدواج می تازد. اینکه این خواسته ها مناسبات موجود را تماماً زیر سوال می بردند؟ قطعاً نه! اما آنچه مسلم است، این زنان بنا بر تجربه خود، خواهان زندگی دیگر و حس خوشبختی و رهایی هستند.

آنها اکثراً قربانی مناسبات مردسالار موجود بوده و در سنین پائین 9 تا 16 سالگی به شوهر داده شده و زندگی زناشویی ناموفقی داشته اند.

این جنبش هم چنان تا سرکار آمدن حکومت رضا شاه تداوم دارد. با سلطه حکومت رضاخان، تشکل های زنان یکی پس از دیگری غیرقانونی اعلام شده و با سیاست "کشف حجاب" رضاشاهی که به لحاظ محتوایی ربطی به خواسته "لغو حجاب" این زنان نداشت عملاً این خواسته آنان به ظاهر عملی شد. مدارس دخترانه که در دوره قاجار آغاز به کار کردند تعدادشان چندین برابر گشت و از آموزش زنان حمایت شد.

هر چند با مرگ برخی رهبران این روزنامه ها و تشکل ها عملاً کار آنها مختل شد: (مثلاً انجمنی که حول نشریه شکوفه شکل گرفته بود)، اما اصلاحات دولتی رضا شاه و سرکوب تشکلهای مستقل زنان نیز بدون شک در این سیر نزولی جنبش زنان نقش به سزایی داشت.

در مورد ازدواج نیز تعدد زوجات ملغی نشد اما محدود شد، با این وجود زنان در عرصه حقوقی به هیچ یک از خواسته های خود نرسیدند و همچنان در زمره دیوانگان و جانپان به حساب می آمدند. پس از سرکوب و انحلال باقیمانده

تشکلهای مستقل زنان در سال 1310 تا 1311 ما از این دوره تا پس از کودتای 28 مرداد اثر چشمگیری از حضور تشکلهای مستقل زنان نمی بینیم و فعالیتها در محور یک سری فعالیتهای درون دولت و از سوی دولت متمرکز است که تشکیل کانون بانوان به رهبری اشرف و شمس پهلوی نمود این امر است.

پس جنبش زنان بدون پاسخگویی به مسائل جنسیتی خود، در قدرت دولتی حل می شود، و نمی تواند با انبوه زنانی که از ستم رنج می برند، همراه گردد.

### سال های 1320 و پس از آن:

در دوره بعدی یعنی از سال 1320 ما مجدداً شاهد شکل گیری تشکل های زنان هستیم. اما این بار این تشکلهای و زنان فعال در آنها تفاوت های جدی با دوران اول دارند:

اولاً بسیاری از این زنان در ارتباط با همسران، برادران و نزدیکان خود که اعضای احزاب سیاسی وقت بودند، به سیاست علاقمند شده و و در چهارچوب اهداف سیاسی سازمانهای "پدر" حرکت می کردند.

ما در این دوره نمونه هایی چون شوکت روستا، راضیه شعبانی، محترم اسکندری را داریم که در چهارچوب احزاب وقت به فعالیت زنان روی آوردند. در این دوره خواسته های فمینیستی و زنانه فروکش می کند و بیشتر منافع ملی و سوسیالیزم هدف می گردد. راضیه شعبانی که در سال 1325 دستگیر و زندانی گردیده می گوید: "من زیاد علاقه ای به کار زنان نداشتم هر چند که خودم در ایجاد یک تشکیلات کارگری زنان دخالت داشته و آنها را به تشکیلات زنان ایران وصل کردم." او در زندان رابطه عشقی و عاطفی زنان با هم را تجربه می کند و شاهد بیشتر از 7 سال عشق نازنین و توران با یکدیگر است. زنی دیگر- ربابه- که به جرم قتل همسر خود زندانی است عاشق راضیه می شود و علناً آنرا

ابراز می کند اما تمام این عواطف و احساسات و اروتیسم "بدون مردان" جدی گرفته نشده و اصلاً دیده نمیشود. حتی در دو جلد کتاب خاطرات با ارزش راضیه ابراهیم زاده ما هیچ اثری از زندگی عشقی او و یا نگاهی به این وقایع پیرامونش نمی بینیم، وقایعی که برای توضیح تداوم و توالی خواسته های زنانه در تاریخ برای نسل ما و نسل های بعد ارزش بسیار دارند. با چنین نمونه هایی است که میتوان از اروتیسم به عنوان یک تجربه زنانه که نه تصادفاً بلکه به طرز وحشیانه ای نابود شده است نام برد.

تشکلهای زنان آن زمان اما برای همه اینها پاسخی ندارند، حجاب گسترش می یابد، تعدد زوجات و ازدواج های زودرس ادامه می یابد و ... در حقیقت تفاوت این دوره با دوره قبل نبود رابطه متقابل بین جایگاه فعالین زن و خواسته هایی که طرح می کنند است.

هنوز خواسته هایی که تعریف هویت جنسیت زنان را به زیر سؤال ببرد طرح نمی شود. هر چند که در این دوره مسائل اجتماعی، آزادی، سوسیالیسم، مشارکت سیاسی زنان، حق رأی و ... طرح می شود. این زنان خواسته های زنانه را به کناری نهاده و نه از خواسته های فمینیستی بلکه از جایگاه "مردان اقتخاری" است که در معادلات سیاسی شرکت می کنند.

28 مرداد و پس از کودتا اما سرکوب شدید احزاب و سازمانهای سیاسی و دمکراتیک را مشاهده می کنیم و در پی آن انحلال و سرکوب سازمانهای مستقل زنان نیز فزونی میگیرد.

در این دوره فعالیتهای زنان کاملاً در چهارچوب سازمانهای دولتی تمرکز داده شده است و شورای عالی جمعیت زنان تحت سرپرستی اشرف پهلوی این حرکات را سازمان و جهت می داد. نگرش زنانه در این دوره سیرنزولی حادی را می گذراند.

و این در شرایطی است که ما نمونه هایی چون عزت الملوک ساسانی را داریم که در گیلان در بین سال های 1315 تا 1355 از رهبران ایل طالش بود که کت و شلوار مردانه می پوشید و اسب سوار و تیر انداز ماهری بود. عزت الملوک که مدتی شوهر داشت با زنان نیز رابطه جنسی برقرار میکرد. وی در عین حال مورد احترام اطرافیان بود. عزت الملوک قبل از روی کار آمدن جمهوری اسلامی فوت کرد. او در میان گیلانی ها به "ملکه جنگل" معروف بود.

### ضرورت گذار از تعاریف جنس گونه رایج:

پس از سال 41 و اعطای حق رأی به زنان در اصول "انقلاب سفید" به عنوان نشانه مدرنیزاسیون هر چند به یکی از آرزوهای دیرینه زن ایرانی جامه عمل پوشاند اما اقدامی بود که نتوانست از بطن خودآگاهی اجتماعی زنان شکل گرفته و به بسیج و شرکت گسترده و مستقل آنان در فعالیتهای فرهنگی و سیاسی - اجتماعی منجر شود. اما ما در این دوره فرای سازمان زنان ایران به عنوان نهادی وابسته به دولت و تابع سیاست های او شاهد شکل گیری نسل دیگری از زنان هستیم که با هویت زنانه و یا نفی آن (هویت زنانه) بر جنبش زنان ایران و اصولاً روند تغییر در نظام قدرت موجود تأثیر به سزایی داشتند، دو نمونه درخشان و مشهور این زنان فروغ فرخزاد و اشرف دهقانی هستند. فروغ فرخزاد که در شکستن تابوی "جسم زنانه" - به حق - سالیان سال مورد ستایش قرار گرفته است، نمونه کاملی است از پذیرش "تعریف مدرن زنانگی". او زنی است که علی رغم پرده افکنی هایش در مورد لذت و میل و نیاز جنسی، اما به هیچ وجه پا را فراتر از تعریف مجاز نمی گذارد، او نیز زنی است که در سوز و گداز مردان معشوق و عشق های هوس آلود می سراید.

شعر گمگشته، مجموعه اسیر: زانچه دادم به او مرا غم نیست / حسرت و اضطراب و ماتم نیست  
غیر آن دل که پر نشد جایش / به خدا چیز دیگر کم نیست

هوسی که گفتن از آن، خود در آن زمانه جسارتی است، اما به واقع فروغ پا را از این فراتر نمی گذارد و اروتیسم او نیز به رابطه دو تن (مرد و زن) محدود می ماند و کامروایی همان مضمون معمول را دارد. مضمونی که بر اساس آن در همان سالها و هنوز هم بر حجله پسر جوانی که ازدواج نکرده بود می نوشتند: درگذشت جوان ناکام... و تا به حال هیچ دختری "ناکام" خوانده نشده است. چرا که کام خواهی و کام جویی امر مردان است و زنان کام دهنده. اوج کامروایی نیز "آمیزش جنسی" است آمیزش بین زن و مرد. فروغ علی رغم شکستن مرزهای بسیار اما در قفس تعاریف زنانگی همسر - معشوق، مادر گرفتار می ماند.

تأثیر فروغ در این دوره چه آنجا که در طرح مسئله آزادی زن و فردیت و مسائل اجتماعی در شعر هایش و چه به عنوان زنی "عصبانگر" بر تفکر زنان غیرقابل انکار است. این نقد به این معنی نیست که فروغ میتواند از این چهارچوب فراتر رود و نرفت، بلکه اذعان به محدودیت های گفتمان زنانه در آن دوره است که فروغ نیز بی تردید گرفتار آن است.

اما فروغ نمی تواند از این فضا پیشتر رود، پس از فروغ نیز همچنان جای خالی چنین رهروانی با این وسعت تأثیرگذاری خالی است.

نمونه دیگر اشرف دهقانی است. زن مبارزی که مقاومتش در زمان شاه و در مقابل شکنجه های وحشیانه ساواک هنوز سمبلی از مبارزه جویی و تسلیم ناپذیری است و انتشار کتاب خاطراتش باعث جذب زنان و دختران بسیاری به مبارزه است، نمونه نگاه مبارزین این دوره به زن و خواسته های زنانه است.

هر چند حضور افرادی چون او و بسیاری از زنان دیگر نشانه ای از به چالش طلبیدن نقش های مسلط جنسیتی بود اما این حضور نتوانست باعث ارتقا دانش جنسی و نزدیکی به آرمان زنانه شود. به همین دلیل است که خواسته های زنان از سوی زنان مبارز آندوره جدی گرفته نمی شود و خواسته های زنانه و فمینیستس تحت عنوان فرعی و غیر طبقاتی از گفتمان آندوران حذف میشوند. حضور اینگونه زنان در چنین عرصه ای اما تنها با نفی جنسیت خود ، با هویت یابی مردانه و با انکار نیازهای خود و حتی مبدل پوشی ممکن بود.

عشق و رابطه جنسی در زندگی اینان رلی بازی نمی کند. تمام هدف زندگی برای آنان در مبارزه با قدرت موجود به عنوان ماشین بروکراتیک - نظامی دولتی مطرح است و نه قدرتی که در عرصه های دیگر نیز جاری ست. پس تحلیل از این قدرت تنها تعریف سیاسی - اقتصادی از آن را در بر میگیرد و اگر جایی به فرهنگ موجود اشاره ای میشود ، تنها پدر سالارانه بودن آن است. مردسالاری در این دوره واژه ای کمیاب است! در واقع برای این نوع زنان مسائل "خصوصی" فاقد اهمیت بودند. جنبش فمینیستی اروپا در این دوره با طرح مسئله "خصوصی سیاسی است" عملاً برای فعالین جنبش های گوناگون و بالاخص جنبش زنان این امکان را فراهم میکرد که زندگی خصوصی ، نیازها و ویژگی های شخصی خود را حفظ کنند ، بر عکس جنبش سیاسی ایران فاقد چنین درکی بود و هر چه را با انقلاب بی ربط میدید مردود میشمرد. در این دوران زنان لشکر مقابله با نظم کهنه هستند، اما بدون جنسیت و بدون لذت. در این دوران فروغ فرخزاده ها و اشرف دهقانی ها هر کدام تلنگرهایی به کلیشه های جنسیتی موجود میزنند اما عملاً هیچکدام به "هویت یابی زنانه" راه نمی یابند. نقش زنان در انقلاب 57 و پس از آن ، اثباتی است بر این مدعا.

هنوز راه درازی در پیش بود.

پس از انقلاب ، ما با موج وسیع پیوستن دختران و زنان جوان به سازمان های سیاسی روبرو هستیم. این زنان با این گام خود برای ما تجربه ای نو از شکستن تابو های اجتماعی را ایجاد میکنند. اما به دلیل همان عدم هویت یابی زنانه و به دلیل تفکر مردسالار موجود در سازمان های مطبوع شان (به درجات مختلف در همه سازمان ها و در سازمان های سکولار و غیر مذهبی کمتر) اتحادی زنانه و برابری در زندگی خصوصی را تجربه نمی کنند. لذت جنسی همچنان تابو ست و بایستی سرکوب شود. آنچنان که بسیاری از کسانی که شوهرانشان اعدام و یا زندانی شده اند ، پس از تنها شدن دیگر برای خود حق ایجاد یک رابطه اروتیک را قائل نشدند. زنان همچنان در حصار تنگ تعاریف معمول زنانگی گرفتارند. این بار هم آنها تنها به عنوان "مردان افتخاری" از طرف همزمانشان پذیرفته میشوند. آنها در مبارزه از خود شهامت و فداکاری های بسیار نشان میدهند و باز در عمل میبینند که خواسته هایشان به عنوان زن پاسخ نمیگیرد. پس پاسخ دیگری جستجو میکنند تا مبارزه علیه رژیم های ارتجاعی را با تفکرات و درک های عقب مانده و حافظ این مناسبات پیوند زنند. و در اینجا ما با آغاز آشکار موج دوم فمینیسم روبرو هستیم. از سال 82 ، زنان با گسستن از سازمان های سیاسی و ایجاد یا پیوستن به تشکل های زنان و تاکید بر استقلال این تشکل ها ، با رویکردی زنانه به طرح خواسته هایشان میپردازند.

در این دوره نیز آنها در اکثر تحلیل و نقد هایشان از مناسبات موجود تا مرز زیر سؤال بردن ساختار دگر جنس گرایانه موجود (دگر جنس گرایی نهادینه شده) به پیش میروند اما از این مرز فراتر نمیروند. به باور من :

فمینیسم ما همچنان در چنبره تعاریف مرد سالارانه گرفتار است. هنوز هم باور به مردان و بی ارزش شمردن کار و توانایی های زنان عملی روزمره است ، هنوز هم تلاش برای اتحادی زنانه از توجه کافی برخوردار نمیشود ، هنوز هم بر اهمیت شناخت از تاریخ جنسیتی خود پی نبرده و در آن نو پاست ، هنوز هم اروتیسم را به عنوان سرچشمه قدرت و توانابیش باور نکرده است ، شکستن این مضامین و انداختن طرحی نو، با تکیه بر تلاش های زنان نسل های قبل از ما و تنها با جدیت و توانایی ما زنان ممکن است.

فمینیسم هویت یافته از دگر جنس گرایی و تعاریف مردسالارانه به شهامت زیادی احتیاج دارد تا این گام را برداشته و علیه حق مسلم مردان بر زنان بیاخیزد، قدرت و سیستم اقتصادی موجود را که خشونت جزء ذاتی آن است را به چالش طلبیده و شناخت و آگاهی از لذت ، عاطفه ، شجاعت و تجربه مشترک زنانه را در اولویت کار خود بگذارد. امید که چنین گردد!

ShadiAmin@web.de

یک توضیح: در حین این سخنرانی علاوه بر متن کتبی که پیش روی دارید، مطالبی نیز به صورت آزاد ارائه شده که متأسفانه فرصت پیاده کردن صحبت های شفاهی از نوار موجود نیست.

منابع فارسی مورد استفاده:

- 1- قدرت و لذت ، آدریان ریچ و اودری لرد – مترجم شادی امین
- 2- ایران بین دو انقلاب – پرواند آبراهامیان – ترجمه فیروز مند ، شمس آوری و شانه چی
- 3- مقالات نقش اجتماعی جنسیت در روند مدرنیته در ایران – کنفرانس پانزدهم بنیاد پژوهش های زنان ایران
- 4- معایب الرجال- بی بی خانم استر آبادی – ویراستار افسانه نجم آبادی
- 5- نهضت نسوان شرق – غلامرضا سلامی و افسانه نجم آبادی
- 6- هدف ها و مبارزه زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی – محمد حسین خسروپناه
- 7- جنبش حقوق زنان در ایران – الیز ساناساریان – مترجم ن. احمدی خراسانی
- 8- موانع تاریخ نگاری زنان – حامد شهیدیان
- 9- خاطرات سردار مریم – بی بی مریم بختیاری
- 10- ماجرا های زندگی یک زن ایرانی – راضیه ابراهیم زاده
- 11- زنان و مشی مخفی در ایران – حامد شهیدیان
- 12- حماسه مقاومت – اشرف دهقانی
- 13- مقالاتی از مریم خراسانی ، ژانت آفاری ، م. سعید زاده ، الهام ملک زاده ، هما سرشار، مسعود سلطانی و ...

منابع آلمانی مورد استفاده:

- 1- Kultur der Begierde, eine Geschichte der Sexualität, Franz X. Eder
- 2- Das sexuelle Verhalten der Frau, A. C. Kinsey
- 3- Begehren in den Romanen, Daniela Voigt Macht, Sexualität und
- 4- Der Hite Report , Shere Hite
- 5- Der Mensch ist ein Erfahrungstier, Michel Foucault